نگاه کارشناس

عفو برای شبه‌نظامیان؟

ترجمه : نیره محمودی

ما از رفتن به عراق دو هدف را مدنظر داشتیم : اول خلع صدام حسین و سپس جایگزین کردن رژیم او با یک دولت دموکراتیک که نه‌تنها برای منطقه خطرآفرین نباشد، بلکه به دوستی استراتژیک نیز برای آمریکا تبدیل شود. هدف اول بسیار آسانتر از آن چیزی که به نظر می‌رسید، محقق شد. اما دستیابی به هدف دوم خیلی دشوارتر از آن چیزی است که پیش‌بینی شده بود. اشتباه ما در کاهش نیروها در عراق یا انحلال ارتشی که خودش از هم فروپاشیده بود، نبود. بلکه ما در محاسبه مقاصد سنی های عراق به اشتباه افتادیم. دهه‌ها حکومت آهنین بر شیعیان و کردها، سنی‌ها را در مقابل به طور انعطاف‌ناپذیری در مقابل هر نظم سیاسی دیگری مقاوم کرده بود. افزون بر این اضمحلال تدریجی رژیم بعث در بغداد باعث شد تا مقاومت سنی در عراق به مهارت سازمانی، تسلیحاتی و انضباطی بیشتری نسبت به مثلاً کردها و سنی‌ها که یک دهه پیش قیامشان علیه رژیم صدام حسین، به سرکوبی کشیده شد، دست یابد. شاید بتوان مقاومت کنونی سنی‌ها در عراق را نمایشی عظیم از نیروهای آمریکا به همراه اعزام تعداد زیادی از نظامیان شکست داد. اما این شیوه احتمالاً به یک پیروزی پرهزینه و موقت منجر خواهد شد و می‌تواند به طور اجتناب‌ناپذیری زمینه افزایش خشم و مقاومت سنی‌ها را در حالی که به کاهش نیروهایمان در عراق مشغول هستیم، فراهم آورد. به هر حال ما هرگز قصد نداریم که نیروی زمینی عظیمی را برای همیشه در کشور بیابانی عراق حفظ کنیم. خوب یا بد، ما آتش اشغال را روشن کردیم. شورش و مقاومت ادامه دارد و نمی‌توان آن را از طریق نظامی شکست داد. اما این بدین معنا نیست که ما شکست خورده‌ایم. مقاومت را می‌توان از طریق تغییر مسیر، عقیم کرد و این دقیقاً همان راهبردی است که نخست‌وزیر نوری المالکی دنبال می‌کند. با توجه به این که حیات و دوام وی بر چنین پایه‌ای استوار بوده است، باید به ارزشمند بودن روش وی پی برد. او قصد دارد با دادن پست‌هایی در حکومت عراق به برخی از عناصر مقاومت، آنها را از ریشه خود جدا کند. شاید این عناصر سنی – شامل رهبران قبایل مخالف مصالحه و جناح‌های شبه‌نظامی – با در نظر گرفتن این که هیچ یک از دو طرف دعوا شانسی برای پیروزی کامل ندارند، در نهایت به پذیرش یک سمت تن دهند. آنها احتمالاً با خودشان فکر می‌کنند که پذیرفتن قدرت در عراق گزینه بهتری نسبت به نزاع همیشگی در این کشور است. دولت بوش به شدت از این سیاست حمایت می‌کند و چه کسانی در ناکام گذاشتن این سیاست کمر همت خواهند بست؟ سناتورهای دموکرات که از نتیجه رای‌گیری برای عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی به جای تحقق هدفمان در عراق خرسند هستند. آنها با مخالفت با هرگونه عفو برای نیروهای شورشی که آمریکایی‌ها را کشته‌اند، چنین سیاستی را متهم کرده‌اند. صرف‌نظر از این ریاکاری، یک استدلال نامانوس [از سوی دموکرات‌ها] مطرح شده است : آیا بهترین راه احترام گذاشتن به قربانیانمان در عراق فقط تاکید بر سیاست کاملاً فرضی مجازات است؟ (چه کسی حاضر است این سیاست مخاطره‌آمیز را به اجرا درآورد و زنگ را به گردن گربه بیندازد؟) یا اینکه بهترین راه این است تا عراقی با یک دولت مستقل و بدون تنش که این سربازان در آن کشته شده‌اند، ایجاد شود. هدف ما در هر جنگی موفقیت است، نه انتقام. سربازان متفق که برای وفاداری به آمریکا سوگند یاد کردند، پس از جنگ داخلی عفو شدند، حتی آنهایی که سربازان متحد را کشته بودند. ما لژیون‌های ژاپنی و همچنین آلمانی‌هایی که هزاران آمریکایی را در جنگ جهانی دوم کشتند، بخشیدیم. این بخشش‌ها پس از یک پیروزی بزرگ، مسلم فرض می‌شوند. در درگیری‌هایی که هیچ فاتح قطعی وجود ندارد– مثل نزاع‌های داخلی در السالوادور و شیلی که به طور مبهمی به پایان رسید– عفو و مصالحه ضروری‌ترین عنصر برای ایجاد ثبات و صلح دموکراتیک است. در عراق نیز عفو ضرورتاً بخشی از استراتژی عضویت سنی‌ها در دولت عراق که طی آن شورشیان سلاح‌هایشان را به زمین می‌گذارند، خواهد بود. اما این استراتژی در مورد جهادگران خارجی که به‌رغم شبه‌نظامیان، ایجاد یک کشور اسلامی را بر مخروبه‌های دولت فعلی در سر می‌پرورانند، کارایی نخواهد داشت. هیچ حرفی برای گفتن با این دسته از افراد وجود ندارد. تنها راه شکست آنها این است، مانند زرقاوی از بینشان ببریم. اما کشتن و از بین بردن آنها مستلزم این است که از مامن و پناهگاهی که دارند، محروم شوند. مصالحه در کنار عفو باعث می‌شود که قبایل ناراضی سنی در عراق به حمایت از دولت برخیزند. بدین ترتیب دریایی که جهادگران در آن شنا می‌کنند، می‌خشکد. به هر حال این اکنون آشکار شده است که ما براساس اطلاعاتی که از افراد محلی به دست آوردیم، زرقاوی را در منطقه‌ای سنی‌نشین به دام انداختیم. اعتراضات در داخل آمریکا علیه پیشنهاد عفو باعث شده است که دولت‌های بوش و مالکی تا حدی از برنامه‌های خود عدول کنند.

منبع : واشینگتن پست

اولویت‌های سیاست آمریکا در قرن ۲۱

الکساندر کولی*

ترجمه : محمدحسین باقی

■ **هنر در شیوه ارتباط**

این پرسش که ایالات متحده چگونه می‌تواند به بهترین وجهی از پایگاه‌های نظامی خارجی‌اش جهت اطمینان یافتن از افزایش امنیت آن پایگاه‌ها استفاده کند زمانی مطرح شد که وزارت دفاع آغاز به بازنگری و بازاندیشی در مورد به‌کارگیری نیروهای آمریکایی مستقر در آن سوی دریاها پس از حمله ۱۱ سپتامبر کرد. برای پشتیبانی از عملیات آزادسازی در افغانستان، ایالات متحده پایگاه‌های هوایی در قرقیزستان، پاکستان و ازبکستان را احداث و توافقاتی برای استفاده از حریم هوایی این کشورها برای سوخت‌گیری هواپیماهایش جهت دسترسی به آسیای مرکزی امضا کرد. در سال ۲۰۰۳ ایالات متحده برای جبران عدم اجازه ترکیه به استفاده از پایگاه‌هایش، از فرودگاه‌ها و بندرگاه‌هایی در بلغارستان و رومانی برای پشتیبانی از اقدامات نظامی‌اش در عراق استفاده کرد و طی چند سال آتی، پنتاگون برنامه «بازنگری وضعیت دفاعی جهان در سال ۲۰۰۴» یا «GDPR» را تکمیل کرد که طرح‌هایی را برای بنیادی‌ترین تغییرات در استراتژی نظامی آمریکا از پس از جنگ دوم جهانی به این سو را طرح‌ریزی خواهد کرد. برنامه GDPR خواستار افزایش میزان تسهیلات آن سوی دریاهای ایالات متحده با جایگزین و تکمیل کردن پایگاه‌های بزرگ دوران جنگ سرد در آلمان، ژاپن و کره جنوبی است آن هم با تسهیلات جزیی‌تری که به عنوان مراکز عملیاتی پیشگام، یا FOSS (تجهیزات کوچکی که به سرعت می‌تواند جابه‌جا یا بر حجم آن افزوده شود) و موقعیت‌های امنیتی معاضدت‌آمیز، یا CSLS (تسهیلات کشور میزبان با پرسنل محدود آمریکایی اما با تجهیزات و توانایی‌های لجستیکی) است که هر دو آنها در هنگام نیاز می‌توانند فعال شوند. این FOSS و CSIS‌ها علیه منابع بی‌ثباتی منطقه‌ای به کار گرفته خواهند شد و مناطقی را پوشش می‌دهند که ایالات متحده به طور سنتی در آنجا غایب بوده و حضور نداشته است. این پایگاه‌ها و تجهیزات احتمالاً در اروپای شرقی (بلغارستان، لهستان و رومانی) و آفریقا (الجزایر، جیبوتی، گابون، غنا، کنیا، مالی، سنگال و اوگاندا) ساخته خواهد شد. هر چند که موقعیت دقیق این تسهیلات و پایگاه‌ها تحت مذاکره است اما پیشرفت آمریکا در آفریقا به ویژه چشمگیر است. به طور مثال، افزایش همکاری‌های نظامی دوسویه همچون ابتکار pan sahel که براساس آن نیروهای نظامی ایالات متحده به کشورهای چاد، نیجریه، مالی و موریتانی جهت خشکاندن ریشه تروریسم داخلی کمک می‌نمایند. FOSS و CSLS برای داشتن حداکثر انعطاف‌پذیری عملیاتی و محدودیت دسترسی ایالات متحده به پایگاه‌هایش و حداقل رکود سیاسی طراحی خواهند شد. به این امید که با برجا گذاشتن حداقل رد پا، واشینگتن از مشکلاتی که هرازگاهی به خاطر حضور و به‌کارگیری گسترده نیروهایش در کره جنوبی و اوکیناوا (ژاپن) به وجود می‌آید رهایی یابد مثل تصادفات و حوادث ترافیکی و جرایمی که به وسیله پرسنل نظامی آمریکایی انجام می‌گیرد. اصلاحات GDPR به ویژه به خاطر هزینه، غیرعملی بودن و تاثیرات تضعیف‌کننده‌ای که می‌توانست بر متحدین سنتی ایالات متحده داشته باشد مورد انتقاد قرار گرفته است. البته برخی انتقادات می‌گویند که میزان چشمگیری از این تسهیلات جدید در کشورهایی با سیستم سیاسی غیردموکراتیک یا ضعیف به کار گرفته می‌شوند. تصمیم‌گیران واشینگتن بر این باورند که حتی حضور اندک نظامی آمریکا به حفاظت، تامین منافع مهم اقتصادی و انرژی آمریکا، ثبات بخشیدن به کشورهایی که ایالات متحده در آنجا پایگاه دارد، رفع تهدیدات و عادی‌سازی و نیز سیاست‌های منطقه‌ای علیه تروریسم یاری می‌رساند. در هر حال به احتمال زیاد، حکومت‌های این کشورها، هر دو گروه اپوزیسیون دموکراتیک و افراطی را به مثابه تهدیدات امنیتی منطقه‌ای می‌نگرد و ایالات متحده را در مشاجرات سیاسی داخلی و برخوردهایی که در آن هیچ نفع چشمگیری برای آمریکا ندارد درگیر می‌سازد. پیش از اینکه پایگاه‌های بیشتری در کشورهای اقتدارگرا بسازیم، خوب است که وزارت دفاع برخی از تجربیات اخیر را مدنظر قرار دهد.

■ **مشکل K2**

از زمان حملات ۱۱ سپتامبر، به نظر می‌آید که واشینگتن همچنان برخی از اشتباهات گذشته خود را تکرار می‌کند. در اکتبر ۲۰۰۱، زمانی که ایالات متحده پایگاه هوایی «کارشی خان‌آباد» (که به K2 هم معروف است) را در جنوب ازبکستان برای آغاز عملیات در افغانستان تاسیس کرد. در مارس ۲۰۰۲، پرزیدنت بوش و اسلام کریم‌اف – رئیس جمهور ازبکستان – توافق همکاری گسترده استراتژیکی را امضا کردند و خواستار همکاری مشترک در جنگ علیه تروریسم و روابط میان نظامیان ازبک و آمریکایی و سرویس‌های امنیتی شدند. ایالات متحده در سال ۲۰۰۲، علاوه بر پرداخت ۱۵ میلیون دلار – به عنوان یک تعامل دوجانبه – برای استفاده از فرودگاه این کشور، ۱۲۰ میلیون دلار برای سخت‌افزارهای نظامی و تجهیزات نظارتی، ۸۲ میلیون دلار به سرویس‌های امنیتی و ۵۵ میلیون دلار اعتبار از بانک صادرات و واردات ایالات متحده به ازبکستان اختصاص داد. به استثنای برخی سازمان‌های حقوق بشری، تعدادی معدود در غرب این قرارداد را مورد انتقاد قرار دادند؛ در واقع کمک به این کشور به عنوان اقدامی لازم در لشگرکشی به افغانستان به طور گسترده‌ای مورد پذیرش قرار گرفت. هنگامی که عملیات در سراسر سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ در افغانستان ادامه می‌یافت، مقامات آمریکایی به طور گسترده‌ای ناکامی دولت ازبکستان در جامه عمل پوشاندن به تعهداتش را نادیده انگاشتند. علایم نارضایتی از جامعه سیاستگزاری آمریکا در تابستان ۲۰۰۴ هویدا شد. در جولای همان سال، وزارت خارجه کمک ۱۸ میلیون دلاری به ازبکستان را ملغی کرد. اما یک ماه بعد طی ملاقات ژنرال ریچارد مایرز – رئیس ستاد ارتش آمریکا – به تاشکند، وزارت دفاع ۲۱ میلیون دلار برای مدرنیزه کردن تسلیحات و کمک نظامی به ازبکستان پاداش داد. توافقات سیاسی که واشینگتن برای حفظ دسترسی به K2 درصدد انجام آن بود پررنگ‌تر و آشکار ساخت. در ابتدا دولت بوش با هر تحریمی مخالفت ورزید؛ مقامات دفاعی آمریکا در ناتو با این استدلال متحدین که «خواهان بیانیه‌ای مشترک برای بازرسی بین‌المللی هستند» مخالفت کردند. در هر حال، پس از آن رایس – وزیر خارجه آمریکا – آشکارا از بازرسی بین‌المللی حمایت و سناتورهای احزاب دوگانه آمریکا [دموکرات و جمهوریخواه] برای تعیین اینکه آیا احدی از سربازان امنیتی دخیل در آن اقدام از تجهیزات یا آموزش‌های آمریکایی‌ها برخوردار بوده‌اند یا خیر، بازرسی‌ها را آغاز کردند. در پاسخ به این بازرسی، مقامات ازبک نیز پروازهای شبانه و ترابری به K2 را محدود کردند و دلیل‌شان نیز ابراز نارضایتی از مسائل مربوط به پرداخت پول و آسیب‌های محیطی استفاده از این پایگاه‌ها بود. پس از حمایت ایالات متحده از تلاش سازمان ملل برای انتقال هوایی آوارگان ازبک از قرقیزستان به رومانی که بر خلاف میل ازبکستان بود، تاشکند بند پایانی را در توافقنامه K2 گنجاند که بر مبنای آن نیروهای نظامی ایالات متحده ملزم بودند که پایگاه‌ها را ظرف مدت ۱۸۰ روز تخلیه و تعطیل نمایند. با دستور بستن این پایگاه‌ها، کریم‌اف به تعهداتش در برابر ایالات متحده و دیگر اهداف ژئوپولتیک و داخلی بی‌توجهی کرد: تصمیم ایالات متحده برای احداث پایگاهی در قرقیزستان برای حمایت از عملیات آزادی پایدار دشوار است. مقامات آمریکا با یک دشواری سیاسی که مربوط به عملیات پایگاه هوایی گانسی است مواجه شدند که در سال ۲۰۰۱ با توافق عسکر آقایف ایجاد شد. پیش از توافق نظامی، آقایف به گونه‌ای روزافزون سیطره خود را بیشتر و تلاش جهت دموکراتیزاسیون را نیز بدتر کرد. توافق نظامی به رژیم عسکر آقایف اعتبار بین‌المللی جدیدی بخشید و باعث دورشدن توجه غرب از سوءاستفاده‌های سیاسی او شد و آقایف را به عنوان شریک ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم مطرح و ارتقا بخشید. اقتصاد کوچک قرقیزستان به گونه مهمی از درآمدها و معاملاتی که با پایگاه هوایی آمریکا ایجاد شده بود سود می‌برد و GDP قرقیزستان را از ۵ به ۱۰ درصد رساند. ضمناً سرویس‌های امنیتی قرقیزستان که سخت‌افزارهای نظامی و تجهیزات نظارتی را در نتیجه معامله‌شان به دست آورده بودند برای تداوم کمک‌های آمریکا بر تهدید افراط‌گرایی اسلامی تاکید – و البته اغراق – می‌ورزیدند. در نوامبر سال ۲۰۰۳، قرقیزها ادعا کردند که توطئه‌ای جهت بمب‌گذاری در پایگاه هوایی «گانسی» را کشف کرده‌اند و گویا سه عضو یک سازمان رادیکال اسلامی را با طرح‌ها و مواد منفجره‌ای جهت انفجار در این پایگاه دستگیر کردند. اما مقامات آمریکایی و ناظران سیاسی قرقیز درباره جزئیات توطئه و شرایط دستگیری‌ها مردد و بدبین بودند. اکنون که رژیم آقایف فروپاشیده است، واشینگتن ممکن است با جانشینان او دچار مشکلاتی شود. پس از اینکه در مارس ۲۰۰۵، عسکر آقایف به دنبال مشاجرات بر سر انتخابات پارلمان با تظاهرات عمومی از قدرت کنار زده شد، پرسش از حضور نظامی ایالات متحده به ناگاه به لیست سیاسی حکومت جدید قرقیز افزوده شد. در بیانیه مشترکی – همان بیانیه سازمان همکاری شانگهای– که در جولای سال ۲۰۰۵ صادر شد و متشکل از چین، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، تاجیکستان و ازبکستان اعلام شد که پایگاه‌های نظامی آمریکا در آسیای مرکزی فراتر از هدف پشتیبانی از حمله به افغانستان به حیات خود ادامه داده و باید تعطیل شوند. یک هفته بعد «کورمان بیک باقی‌اف» در اولین کنفرانس مطبوعاتی‌اش اعلام کرد که حکومت قرقیزستان به واشینگتن درباره پایگاه‌ها فشار می‌آورد. او بعداً ادعا کرد که سیاست خارجی «مستقلی» را در پیش خواهد گرفت. پرسش پیرامون موقعیت و جایگاه رژیم جدید در قرقیزستان همچنان باقی است اما از پیش آشکار است که فقدان پایگاه K2 در ازبکستان، پایگاه هوایی گانسی را برای تصمیم‌سازی ایالات متحده مهم کرده است. علاوه بر جابه‌جایی احتمالی برخی فعالیت‌ها از K2 به قرقیزستان، مقامات آمریکایی در حال بررسی گزینه‌های دیگری در قزاقستان، تاجیکستان و ترکمنستان هستند. جاهایی که ایالات متحده گه‌گاه از فرودگاه‌هایش برای سوخت‌گیری مجدد استفاده می‌کرده است. بازدید دونالد رامسفلد وزیر دفاع ایالات متحده از آذربایجان در آگوست سال ۲۰۰۵، این گمان را تقویت کرد که واشینگتن ممکن است حضور نظامی خود در آنجا را مد نظر داشته باشد. عزم ایالات متحده برای حفظ موقعیت استراتژیکش در آسیای مرکزی، این کشور مجدداً معاملات چشمگیری با رژیم‌های غیردموکراتیک را در سرلوحه خود دارد – لذا همین، مسئله کمک مادی و مشروعیت به یکه سالاران می‌بخشد.

> **نکته**
>
> **از زمان حملات ۱۱ سپتامبر، به نظر می‌آید که واشینگتن همچنان برخی از اشتباهات گذشته خود را تکرار می‌کند. در اکتبر ۲۰۰۱، زمانی که ایالات متحده پایگاه هوایی «کارشی خان‌آباد» (که به K2 هم معروف است) را در جنوب ازبکستان برای آغاز عملیات در افغانستان تاسیس کرد.**
>
> **در مارس ۲۰۰۲، پرزیدنت بوش و اسلام کریم‌اف – رئیس جمهور ازبکستان – توافق همکاری گسترده استراتژیکی را امضا کردند و خواستار همکاری مشترک در جنگ علیه تروریسم و روابط میان نظامیان ازبک و آمریکایی و سرویس‌های امنیتی شدند.**

■ **پراکندگی و تفرق**

از آنجا که واشینگتن در حال دست و پنجه نرم کردن با دشواری‌های سیاسی در آسیای مرکزی است، حضور آتی این کشور در منطقه دریای سیاه – البته مذاکراتی برای ساخت پایگاه‌هایی در رومانی و بلغارستان در حال انجام است– بیانگر ثبات سیاسی بیشتری است. بلغارستان و رومانی دارای تسهیلاتی چشمگیر با مقیاسی وسیع هستند مثل بندرگاه‌هایی در دریای سیاه، فرودگاه‌ها و مجموعه‌هایی آموزشی. پایگاه‌های آتی در این کشورها نه تنها به حفظ امنیت منافع امنیتی آمریکا در منطقه دریای سیاه کمک خواهد کرد بلکه به عنوان شالوده‌ای مهم برای عملیات‌هایی در خاورمیانه و آسیای مرکزی تلقی خواهد شد. متحدین جدید دموکراتیک – بلغارستان و رومانی – و همبستگی‌ای که این کشورها با نهادهای بین‌المللی غربی دارند محیط همکاری مطلوبی را برای سال‌های آینده ایجاد می‌کند. هر دو کشور از اقدامات نظامی آمریکا در عراق با وجود مخالفت‌های برخی دول اروپایی حمایت کردند (اقدامی که اتحادشان با واشینگتن را ثابت کرد) و سپس در سال ۲۰۰۴ به عضویت ناتو در آمدند. (که به اتحاد استراتژیک خود با غرب تن داده و شکل رسمی به آن دادند.) صوفیه و بخارست با حفظ عضویت‌شان در ناتو باید به اصلاحات نهادین داخلی تن دهند؛ آنها کنترل مدنی بر نظامیان را تقویت کرده، حجم نیروهای مسلح‌شان را کاهش داده و مدرنیزه کرده و شفافیت در موضوعات مربوط به امور دفاعی را بهبود بخشیدند. هر چند برخی احزاب سیاسی در هر دو کشور مثل حزب سوسیالیست در بلغارستان که به‌تازگی قدرت را به دست گرفت متعهد شده‌اند که ارتباط نزدیکتری با ایالات متحده داشته باشند و هیچ حزبی با ایده حضور ایالات متحده مخالفتی نکرد. به نظر می‌آید که مردم رومانی و بلغارستان از چشم‌انداز پایگاه‌های آمریکایی قویاً حمایت و پشتیبانی می‌کنند و بسیاری از مردم به این پایگاه‌ها به مثابه عامل توازن‌بخش سیاسی مهمی برای نفوذ اتحادیه اروپا می‌نگرند. هر واکنش منفی که ممکن است نسبت به پایگاه‌های آمریکایی در بلغارستان و رومانی سربرآورد به احتمال زیاد از انتظارات برآورده نشده از مزایای حضور ایالات متحده در آنجا نشأت می‌گیرد. همساز با وضعیت نظامی جدید وزارت دفاع، استقرار دائمی آمریکایی‌ها احتمالاً و به طور نسبی اندک خواهد بود – کمتر از ۱۰۰۰ سرباز در هر کشور – و بنابراین تاثیر کلی اقتصادی پایگاه‌های آتی در تلاقی با انتظارات بالایی که اکنون مستولی است، نخواهد بود. با این وجود، سیستم‌های سیاسی هر دو کشور یکپارچه بوده و به علاوه، رسانه‌های گروهی‌شان نسبتاً جدید و شدیداً رقابتی هستند. حوادث مربوط به این پایگاه‌ها و افتضاحاتی که پرسنل آمریکایی به‌بار می‌آورند قطعاً توجه رسانه‌ها و نظارت مردمی بر روندهای جنایی و سایر جوانب قانونی که بر پایگاه‌ها محدودیت و نظارت ایجاد کند را به خود جلب می‌کند. در هر حال با وجود وضعیت پیشرفته دموکراتیک و همبستگی بلغارستان و رومانی با غرب، بعید است که فشار سیاسی داخلی که در جاهای دیگر موجب تهدید حضور ایالات متحده شده است را ایجاد کنند. مشروعیت بین‌المللی ایالات متحده که بسته به چگونگی ارتقای دموکراسی در خارج است، حل تعارض میان «تعهد این کشور به ارزش‌های دموکراتیک» و «نیاز به پایگاه‌هایی در آن سوی آب‌ها» را دراولویت قرار می‌دهد. برخی مقامات آمریکایی در تلاش بوده‌اند که اخراج ایالات متحده از پایگاه K2 در ازبکستان را به تعهد این کشور به دموکراسی ربط دهند اما بسیار دیر است: این اخراج نتیجه چندین سال چشم‌پوشی آشکار از سوءاستفاده‌های رژیم کریم‌اف بود. اگر وزارت دفاع درباره آمادگی بهتر ایالات متحده برای یک جنگ جدید و با استقرار مجدد نیروها جدی و مصمم است، بهتر است که مکان‌هایی باثبات و دموکراتیک را برگزیند تصمیم گیرندگان ممکن است نپذیرند که یک «موقعیت تهدید» اغلب باعث حضور ایالات متحده در مناطقی می‌شود که خود مایل به رفتن به آنجا نیست. در هر حال، حتی در مواقع اینچنین بحرانی، میان «ایجاد یک پایگاه غیرضروری» و «حفظ آن پس از انجام یک نبرد مهم عملیاتی» تفاوت وجود دارد. مورد ازبکستان را در نظر بگیرید. با وجود اینکه نظامیان ایالات متحده از زمان شکست سال ۲۰۰۱ با اصرار بر آنند که پایگاه K2 برای عملیات ایالات متحده در آسیای مرکزی با اهمیت بوده است، اما ارزش استراتژیک پایگاه‌ها به طور چشمگیری طی چند سال گذشته کاهش یافته است. تابستان امسال پنتاگون آشکارا هدف این پایگاه‌ها را مورد بررسی و بازبینی مجدد قرار داد. ناکامی پنتاگون در متمایز کردن توجیهات استراتژیک برای ساخت پایگاه از دلایل سازمانی برای حفظ آن، مانعی دیگر برای بیان هزینه‌های واقعی استراتژی‌های متفاوت نظامی ایالات متحده است محدودیت در عملیات‌هایی مانند جنگ افغانستان در آینده بعید است و بنابراین زمانی که ایالات متحده قصد احداث پایگاه‌های بزرگتر اما حضور سبک‌تر و سریع‌تر در مناطق مختلف داشته باشد، آزادی بیشتری دارد در مورد اینکه در کجا دقیقاً آن پایگاه‌ها را ایجاد کند. در تصمیم‌گیری پیرامون این موضوع که نیروها در کجا مجدداً استقرار یابند، مقامات پنتاگون باید جداً تاثیرات سیاسی انتخاب‌شان را در نظر داشته باشند. آنها باید درک کنند که با ایجاد پایگاه‌های نظامی در خارج، واشینگتن حتی اگر حضوری کوتاه‌مدت و به مراتب سبک‌تر داشته باشد به ناچار در موقعیت سیاست‌های داخلی کشور میزبان دخیل می‌شود. احداث پایگاه در کشورهای غیردموکراتیک نسبتاً به سرعت و به راحتی به دست می‌آید اما در بلندمدت تعهد واشینگتن به ایجاد دموکراتیزاسیون در خارج و منافع استراتژیکش را تضعیف می‌کند. ایجاد پایگاه در کشورهای دموکراتیک هر چند ممکن است در ابتدا نظارت رسانه‌ها، مباحث سیاسی و انتقاد عمومی را برانگیزد اما همیشه دموکراسی‌ها قابل اعتمادترند. اکنون با درک این تغییر و تحولات استراتژیک، پنتاگون گزینه‌هایی واقعی در اختیار دارد مبنی بر اینکه پایگاه‌هایش را در کجا احداث کند.

*** الکساندر کولی استادیار علوم سیاسی در دانشکده Barnard – دانشگاه کلمبیا – است. او نویسنده کتاب «منطق سلسله مراتب: تشکیلات امپراتوری‌ها، دولت‌ها و اشغالگری‌های نظامی» است.**

منبع : Foreign Affairs

نگاه چپ

مورد ایران

طارق علی

ترجمه : تهمینه رستاخیز

مطلب زیر نوشته طارق علی از نویسندگان نشریه new left مسائل جاری ایران را مورد تحلیل و داوری قرار داده است. قاعدتاً دیدگاه طارق علی با دیدگاه روزنامه شرق بسیار متفاوت است و چاپ مقاله وی نه به معنای تایید آن، بلکه به منظور اطلاع خوانندگان محترم از دیدگاه‌های چپ جهانی نسبت به دولت‌های هاشمی رفسنجانی، خاتمی و احمدی‌نژاد است.

■■■

اکنون در ایالات بصره و میسان در جنوب شرق عراق مقامات محلی شیعی دیگر حاضر به همکاری با اشغالگران بریتانیایی نیستند. این تغییر مواضع در ارتباط با موقعیت نوین آن‌سوی مرز است. پیروزی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در سال ۲۰۰۵ بزرگترین واژگونی سیاسی قرن جدید را در منطقه نشان داد. شهردار تهران و سرباز سابق جنگ ایران در مقابل عراق کاندیدای مطلوب رسانه‌های غرب و اربابان آنها را شکست داد. مبارزات انتخاباتی رفسنجانی عملگرای سیاسی و متنفذ که در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ بر کشور حکم می‌راند، توسط آرای اعتراضی ناچیزان درهم شکسته شد. احمدی‌نژاد به کمک برنامه بازتوزیع مساوات‌طلبانه ثروت – با شعار آوردن پول نفت بر سر سفره مردم فقیر – همراه با یک سی‌دی که زندگی پر زرق و برق مخالفان میلیونرش را نشان می‌داد درحالی که وی بخش اعظم حقوقش را به نیازمندان می‌داد، تنها کاندیدایی بود که توانست لباس رفتگران را به منظور تمیز کردن جوی‌های تهران بپوشد. او راه‌حل‌هایی ملموس برای بحران مسکن و بیکاری و مشکلاتی که آنها برای زوج‌های جوان جویای ازدواج تحمیل می‌کردند و نیز وعده خاتمه دادن به فساد مالی را طرح می‌کرد. احمدی‌نژاد نه تنها نارضایی از دوران ریاست‌جمهوری رفسنجانی بلکه نارضایی از دوران خلف کم‌جسارت او را نیز بیان می‌کرد. در دوران خاتمی اصلاح‌طلب، اوضاع اقتصادی به طور ثابت بدتر شد حتی زمانی که بهای نفت افزایش یافت. در همان حال خامدستی در سیاست‌های خارجی، به سبک گورباچف تنها به محور شرارت بوش منتهی شد. دولتی که حاضر به دفاع از حقوق سرمایه‌گذاران خارجی بود، اما به ندرت حاضر به دفاع از حقوق روزنامه‌نگاران مستقل و یا دانشجویان معترض می‌شد. خاتمی درحالی که به دیالوگ‌های مبهم با پاپ بر سر ارزش‌های معنوی مشغول بود، اما قادر نبود از حقوق مدنی حمایت موثر کند. بنیان احمدی‌نژاد بر طبقات مردمی تنها حساسیت اجتماعی عظیم‌تری را به ریاست‌جمهوری نوین منتقل کرد اما هیچ ضمانتی برای نتایج عملی بهتر وجود ندارد. میلیون‌ها جوان، بیکاران طبقه کارگر که در شرایط زندگی پرمشغله و پرازدحامی چپانده شده‌اند، در امید یک سیاست منسجم برای توسعه ملی‌اند. اما اراده‌گرایی اسلام‌گرایانه آلترناتیو پایداری در برابر نفوذ نولیبرالیسم نیست و وسوسه سرکوب فرهنگی در برابر ناامیدی اقتصادی معمولاً نیرومند است. در نظام سیاسی غیرشفاف و پراکنده ایران ریاست‌جمهوری در محاصره مراکز قدرت متعددی است. پیوندهای رفسنجانی تلاش‌های احمدی‌نژاد برای تصفیه وزارت نفت را عقیم گذاشته است. طبقه متوسط طرفدار غرب که با خاتمی شناخته می‌شد در حال مداوای زخم‌های خود است و برای بازگشت آماده می‌شود. پشت صحنه اجتماعی چنین کشمکشی در نوع خود به شدت متراکم است. مدل توسعه نامتوازنی که از شاه به ارث ماند و طی نزدیک به یک دهه جنگ خرد شد، و در معرض توسعه تورم‌زای دولت رفسنجانی و سپس خصوصی‌سازی خاتمی قرار گرفت، باعث ایجاد یک بازار سیاه گسترده، نرخ بیکاری غیررسمی ۲۵ درصد و بحران در حال ظهور کشاورزی شده است. این موارد مصالح فراوانی برای هرگونه مانع‌تراشی داخلی و خارجی در حرکت برنده ناخوانده انتخابات را فراهم می‌آورند. اما در این لحظه این نقش خارجی ایران است که در مرکز صحنه قرار دارد. تهران طی جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به صورت تاکتیکی سکوت کرد. به همپیمانان خود در ائتلاف شمال افغانستان اشاره کرد که در مسیر مداخله آمریکا سنگ‌اندازی نکنند. با سی‌آی‌ای در تهیه مقدمات اشغال عراق همکاری کرد و به همپیمانان سیاسی خود اجازه داد تا با حاکم آمریکایی بغداد همکاری کنند. در این معامله با شیطان بزرگ ایران چه دریافت کرد؟ ارتش آمریکا در مرزهای شرقی و غربی آن اردو زد و ایران را تهدید کرد که رآکتورهای آن کشور را منهدم خواهد کرد. حتی با معیارهای امروزی اجتماع بین‌المللی، کارزار غرب برای وادار ساختن ایران در جهت دست برداشتن از تحقیقات هسته‌ای دچار مشکلاتی است. ایران توسط کشورهای اتمی – هند، پاکستان، چین، روسیه و اسرائیل – محاط شده است و زیردریایی‌های اتمی آمریکا به گشت‌زنی در سواحل جنوبی این کشور مشغولند. از نظر تاریخی نیز دلایل بسیاری برای هراس از بیگانگان وجود دارد. ایران که در جنگ جهانی دوم خود را بی‌طرف اعلام کرده بود توسط نیروهای انگلیسی و شوروی اشغال شد. حکومت انتخابی آن در سال ۱۹۵۳ توسط یک کودتای انگلیسی–آمریکایی سرنگون شد و اپوزیسیون سکولار آن منهدم شد. از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ قدرت‌های غربی از حمله صدام حسین به این کشور پشتیبانی کردند، جنگی که طی آن صدها هزار ایرانی کشته شدند. در مراحل پایانی جنگ ایالات متحده نزدیک به نیمی از نیروی دریایی ایران را در خلیج فارس از بین برد و نیز یک هواپیمای غیرنظامی مسافربر را سرنگون کرد. در حال حاضر ایران در مراحل ابتدایی آزمایش بر روی فناوری‌های مورد نیاز برای دفاع هسته‌ای از خود است. با این حال همین آزمایش‌ها از طرف بوش، بلر، شیراک و اولمرت (که دولت‌های خود آنها به صدها و در مورد آمریکا هزاران جنگ‌افزار هسته‌ای مسلح است) عملی جنگ‌افروزانه تعبیر شده است. ایران برای مقابله با دشمنان متعددش به انسجام و نظمی احتیاج دارد که در حال حاضر نشانه‌های کمی از آن به چشم می‌خورد. با این حال با توجه به توان ایران در بسیج توده‌ها و مبارزان شیعی در عراق در صورتی که این کشور بتواند بر اعصاب خود کنترل داشته باشد، غیرمحتمل است که پنتاگون و همپیمانان آن خطرات حمله نظامی را بپذیرند.

منبع : newleft

آگهی مناقصه

نوبت دوم

شهرداری کرج در نظر دارد، پروژه جدول گذاری، پیاده رو سازی و خشکه چینی سطح منطقه ۶ را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط به شرح ذیل واگذار نماید.

۱- رتبه و رشته لازم: پنج راه و باند جدید از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور

۲- مبلغ پروژه : -/۰۰۰/۰۰۰/۵۰۰ ریال.

۳- مدت اجرا : ۳ ماه.

۴- ۵% مبلغ کل به صورت نقدی واریز به حساب ۶۰۰۶ شهرداری و یا ضمانت نامه بانکی.

۵- برندگان اول، دوم و سوم مناقصه هرگاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهد شد.

۶- سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد مناقصه مندرج است.

۷- شهرداری در رد یا قبول هر یک از پیشنهادها مختار است.

لذا از متقاضیان دعوت می‌گردد از تاریخ انتشار آگهی نوبت دوم به مدت یک هفته جهت خرید اسناد مناقصه و ارائه اسناد و مدارک شرکت و رزومه کاری به همراه تقاضای کتبی شرکت به اداره پیمانهای شهرداری کرج واقع در میدان شهدا، خیابان شهید بهشتی م